

## **Examination of Inconsistent Lingual Act of Political Actors of Pahlavi the Second in Establishing Total Monarchy**

### **Abstract**

In psychological discourse, subjects located in social act context use language as a tool for understanding their contextual phenomena. Indeed, based on interaction of language and context, individual's discourse practices are established in social context, and because of this interaction, the discourse is strengthened or weakened. Despite the fact that total nationalism-secularism discourse of Pahlavi the Second is in hegemony social context, actors of lingual single speech indicate its inconsistent orientations toward dominant speech. Though this lingual part is hidden, but it opens critical mindfulness of actors of this period toward dominant political phenomena.. On the basis of the Patter and Votrel's discourse psychological approach; this study tries to examine different perception of index actors in era of Pahlavi the Second located in reciprocal act with dominant discourse structure using their political diaries. According to the result of the current paper, Alam and Hoveida as two typical actors of Pahlavi Era, despite their official comments based on total monarchy of Pahlavi, but among their informal correspondence, their mindset inconsistency is apparent with Pahlavi power structure.

**Key Words:** Language, Inconsistent Act, Constructionist, Discourse Psychology, Pahlavi the Second.

**وانمایی کنش ناهمساز زبانی کارگزاران سیاسی پهلوی دوم در برساخت سلطنت مطلقه**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

سمیه حمیدی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲

پیمان زنگنه<sup>۲</sup>**چکیده**

در روانشناسی گفتمان، سوژه‌ها در محیط کنش اجتماعی که در آن واقع شده‌اند از زبان به عنوان وسیله‌ای جهت فهم پدیدارهای پیرامونی خود استفاده می‌کنند. از تعامل زبان و محیط، پراکتیس‌های گفتمانی افراد در عرصه اجتماع برساخته می‌شود، به گونه‌ای که در اثر این تعامل، گفتمان مسلط تقویت یا تضعیف می‌شود. گفتمان ناسیونالیسم- سکولاریسم مطلقه پهلوی دوم علی‌رغم این‌که در فضای جامعه هژمون است، تک‌گفتارهای زبانی کارگزارانش، نشان از سویه‌های ناهمساز آن با گفتمان مسلط دارد. این بخش زبانی برغم پنهان بودن، گشاینده ذهنیت منتقد کارگزاران این دوره نسبت به پدیدارهای سیاسی مسلط است. نوشتار پیش رو بر آن است تا بر اساس رویکرد روانشناسی گفتمانی پاتر و وترل، درک متفاوت کارگزاران شاخص عصر پهلوی دوم که در کنش متقابل با ساختار گفتمان مسلط قرار دارند را با استفاده از متن خاطرات سیاسی آنان، واکاوی نماید. دستاورد نوشتار حاضر آن است که علم و هویدا به‌عنوان دو کارگزار شاخص عصر پهلوی، علی‌رغم آن‌که در گفتارهای رسمی خود در جهت برساخت مطلقه پهلوی اظهارنظر کرده‌اند؛ اما از خلال مکتوبات غیررسمی آنان، ناهمسازی ذهنی‌شان با ساخت قدرت پهلوی آشکار است.

واژگان کلیدی: زبان، کنش ناهمساز، برساخت‌گرایی، روانشناسی گفتمانی، پهلوی دوم.

<sup>۱</sup>دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند [Somaye.hamidi@birjand.ac.ir](mailto:Somaye.hamidi@birjand.ac.ir)

<sup>۲</sup>عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند [P\\_zanganeh@birjand.ac.ir](mailto:P_zanganeh@birjand.ac.ir)

سوزها در برساخت نظام سیاسی، ناگزیر از اتخاذ دو موضع هستند. یا به مقاومت در برابر آن می‌پردازند و یا این‌که بدون هیچ‌گونه مقاومتی به تایید گفتمان مسلط پرداخته و مطلوب‌های آن را در رفتار و زندگی روزمره خویش به‌کار می‌گیرند.

گفتمان سلطنت مطلقه پهلوی، ضمن به حاشیه‌راندن پادگفتمان‌های مخالف، به تحکیم موقعیت خود پرداخت. علم و هویدا از جمله مشهورترین کارگزاران سیاسی هستند که به‌لحاظ ویژگی‌های فردی و جایگاهی که در ساختار مطلقه پهلوی داشتند، نقش مهمی را در فرآیند تصمیم‌گیری این ساختار ایفا نمودند. این انتخاب بنا به‌ماهیت مشترک و همسنخی موقعیتی این دو فرد به‌عنوان تکنوکرات‌های نزدیک به محمدرضا شاه و موثر بر فرآیند سیاست‌گذاری دربار، مورد مطالعه نوشتار حاضر هستند.

هرکدام از کارگزاران مذکور، ضمن تایید گزاره‌های ارزشی نظام سیاسی پهلوی به‌دلیل ویژگی‌های متمایز روانشناختی و محیطی، برداشت‌های بعضاً متمایزی از فرآیندهای سیاسی ساخت سلطنت مطلقه پهلوی داشتند. مفروض این نوشتار آن است که از جمله دلایل ناکارآمدی و در نهایت فروپاشی نظام پهلوی، نحوه کنش کارگزاران محمدرضا با اوست. از این رو سوال نوشتار حاضر آن است که چرا ذهنیت کارگزاران عصر پهلوی دوم نسبت به فرآیندهای سیاسی - اجتماعی آن دوره ناهمساز بوده است؟ فرضیه این پژوهش آن است که هر یک از کارگزاران عصر پهلوی دوم با مشاهده ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های سیستم به صورت پنهانی به کنش ناهمساز زبانی با آن پرداختند درحالی که در ظاهر از همسازی با آن سیستم سخن می‌گفتند. این کارگزاران متوجه ناکارآمدی‌ها و ضعف‌های سیستم در برخی موارد می‌شدند؛ اما به‌دلیل تسلط ساخت بسته قدرت در مواجهه با محمدرضا، کنش ناهمساز ذهنی خود را آشکار نمی‌کردند ولی در ظاهر رویکردی همساز با ساخت قدرت در پیش می‌گرفتند.

#### ۱- پیشینه پژوهش

پژوهشگرانی مانند میلانی (۱۳۸۰)، طلوعی (۱۳۸۳)، شاهدی (۱۳۷۷)، بهنود (۱۳۸۷-۱۳۷۷) و عاقلی (۱۳۹۴) در خلال آثار خود، زندگی‌نامه و اقدامات علم و هویدا را بررسی نموده‌اند. محور مورد مطالعه این افراد، بررسی پیشینه خانوادگی، تحصیلات، زندگی خصوصی، مناصب سیاسی و اقدامات آنان با خوانشی تاریخی می‌باشد. نوشتار پیش‌رو با تاکید بر تحلیل متن خاطرات این دوکارگزار نزدیک به محمدرضا شاه و کاربست نظریه روانشناسی گفتمان پاتر و وتزل، ضمن تحلیل گفتمان کنش‌های این دو تکنوکرات عصر پهلوی دوم، درصدد بازنمایی روانشناسانه سویه‌های پنهان معارض با ساخت قدرت کنش‌های گفتاری - رفتاری آن‌هاست. در واقع آثار مذکور صرفاً از زاویه تاریخی و با تکیه بر زندگینامه و اقدامات علم و هویدا نگاشته شده است و فاقد پشتوانه نظری می‌باشد؛ اما مقاله مذکور از زاویه روانشناسی سیاسی و با اتکا به یکی از نظریات این حوزه به تحلیل روانکاوانه کنش و گفتار این دو کارگزار پرداخته است که این امر نوآوری پژوهش حاضر می‌باشد.

#### ۲- رویکرد روانشناسی گفتمان

از جمله رویکردهای حوزه تحلیل گفتمان، روان‌شناسی گفتمانی است (Wetherell & Potter, 1992: 168) از مفروضات این رویکرد تاکید بر زبان است. روان‌شناسی گفتمانی برخلاف روان‌شناسی شناختی و روان‌کاوی معتقد است که فرآیندها و مقولات ذهنی نه از طریق درونی بلکه به صورت اجتماعی و به وسیله پرکتیس‌های گفتمانی برساخته می‌شوند (Edwards and Potter, 1987: 19). در این شیوه به جای تحلیل ساختارهای انتزاعی زبان، به کاربرد زبان در یک موقعیت مشخص توجه می‌شود.

روانشناسان گفتمانی، نظریه هویت اجتماعی را اصلی‌ترین و سودمندترین دستاورد رویکردهای گفتمانی می‌دانند، تفاوت نظریه هویت اجتماعی با سایر رویکردهای شناختی آن است که ریشه تضادهای میان گروه‌ها را در بسترهای خاص اجتماعی و تاریخی می‌بیند. هم‌چنین به باور آن‌ها، کنش افراد محصول فرآیند شکل‌گیری و عملکرد ذهنیت آنان از محیط پیرامون است و بر این اساس هدف آن است که روشن شود چه اتفاقی به هنگام تعامل فرد در درون گروه و جامعه برای هویت، ارزیابی‌ها، دریافت‌ها و انگیزه‌های او رخ می‌دهد و چگونه بر ادراک او از پرکتیس‌های سیاسی و اجتماعی تاثیر می‌گذارد. لذا هویت اجتماعی بر باورهای کلیشه‌ای تاثیرگذار است و بر این اساس ادراک فرد از خود، مبتنی بر نحوه فهم از ذهنیت جمعی است که به آن تعلق دارد. در واقع هویت جمعی در نحوه برساخته شدن تصویر فرد از خود موثر است.

از نظر آن‌ها، نگرش‌های افراد محصول تعامل اجتماعی است. در این راستا، زبان بیانگر تجربیات و واقعیت‌های روانی و ذهنی است. در این رویکرد کنش زبانی در بستر زندگی روزمره، ضمن تاثیرپذیری از مفاهیم ارزشی گفتمان مسلط به برساخته شدن واقعیت نیز کمک می‌کند. از جمله مفاهیم برجسته روان‌شناسی گفتمانی، مساله ناهمسازی شناختی و نوسان است. در واقع در این شیوه با نوسان در صحبت‌های افراد و فهم گفته‌های متناقض آنان تلاش می‌شود تا نگرش آن‌ها در خصوص گفتمان مسلط مورد بررسی قرارگیرد. از زاویه این نظریه، این که چه چیزی همساز یا ناهمساز به شمار می‌آید به هویت اجتماعی فرد بستگی دارد (Potter and Wetherell, 1992: 38). لذا هویت اجتماعی فرد در برساخته شدن گفتمان موثر است.

اثر پاتر و وترل با عنوان *گفتمان و روان‌شناسی اجتماعی*، نقش بینادینی در ظهور و شکل‌گیری روان‌شناسی گفتمانی داشت. آنان به جای گفتمان از عبارت گنجینه‌های تفسیری استفاده می‌کنند. تاکید آن‌ها بر استفاده از این واژه به منزله هرگونه تعامل شفاهی و مکتوب در جهت تاکید بر کاربرد زبان در زندگی روزمره و انعطاف‌پذیری آن است. (Wetherelle and potter, 1992: 172) آن‌ها معتقد به ساخته شدن گفتمان در ارتباط با کنش اجتماعی‌اند. به باور آن‌ها، در تعامل اجتماعی درک فرد از جهان شکل می‌گیرد و این درک در کارکرد ایدئولوژیک و مناسبات قدرت تاثیرگذار است. از نگاه آنان از طریق گنجینه‌ها (گفتمان) برداشت افراد از خود، تجربیات و رخدادها به مثابه اموری یک دست، واقعی و پایدار تثبیت و نسبت به دیگری دچار سوگیری می‌شوند. روان‌شناسان گفتمانی معتقدند که فهم جهان امری تاریخی- اجتماعی و در نتیجه تصادفی است. یعنی افراد با پیش زمینه‌های تاریخی به شناخت جهان می‌پردازند و با تعاملات اجتماعی، جهان را می‌فهمند و یا تصادفی به فهم جهان می‌پردازند. آنان اعتقاد دارند که افراد همسازهای شخصی‌شان را به چالش می‌کشند، یعنی در صحبت‌هایشان نوساناتی وجود دارد که به عبارت دیگر هویت اجتماعی

<sup>۱</sup>Discours analyze

<sup>۲</sup>Pshycological discours

پیشین افراد را که در بروز این نوسان موثر است و در نهایت به کنش‌های ناهمساز ذهنی و عملی فرد در عرصه اجتماعی جهت می‌دهد (Potter and wetherell, 1987: 38). بنابراین با توجه به مولفه‌های روانشناسی گفتمانی که شامل همسازی، ناهمسازی، هویت اجتماعی و گنجینه‌های تفسیری است، برآنیم تا ضمن بررسی روانشناسی رفتاری اسدالله علم و امیرعباس هویدا به‌عنوان کارگزاران سیاسی پهلوی دوم، رویکردهای ناهمسازانه آنان در ارتباط با گفتمان سلطنت مطلقه پهلوی را با استناد به خاطرات سیاسی آنان مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

### ۳-مختصات گنجینه تفسیری(گفتمان) سلطنت مطلقه پهلوی

ساخت سنتی قدرت، وابستگی به آمریکا، ناسیونالیسم باستانگرا، غرب‌گرایی و سکولاریسم از مهم‌ترین شاخصه‌های گنجینه تفسیری سلطنت مطلقه پهلوی است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۱- ۳-ساخت سنتی قدرت

محمدرضا شاه به جای نوسازی نظام سیاسی، قدرتش را بر سه ستون نیروهای مسلح، شبکه حمایتی دربار و دیوانسالاری گسترده دولتی قرارداد(آبراهامیان، ۱۳۹۱، ۵۴۵). لذا ساخت قدرت در دوره پهلوی متکی به شاه بود.

#### ۲- ۳-وابستگی به آمریکا

ایران با بر عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه، تلاش گسترده‌ای را انجام داد که امنیت منطقه را به نفع غرب حفظ نماید (ازغندی، ۱۳۸۷، ۱۰). پشتیبانی دولت آیزنهاور از سرنگونی مصدق، نشان از آغاز فرادستی و فرودستی در روابط ایران و آمریکا داشت(الوندی، ۱۳۹۵، ۳۶).

#### ۳- ۳- ناسیونالیسم باستانگرا

در ناسیونالیسم پهلوی، نظام شاهنشاهی به‌مثابه رکن اساسی محسوب می‌شد. این ایدئولوژی مبتنی بر دو عامل هویت نژادی و هویت تاریخی بود(اکبری و همکار، ۱۳۹۰، ۱۰۰).

#### ۴- ۳- غرب‌گرایی و سکولاریسم

تلاش نظام پهلوی، الگوبرداری از روند مدرنیته غربی و پیاده‌سازی آن در ایران بود. از مهم‌ترین مولفه‌های این امر توسعه از بالا و برون‌زایی آن بود که متأثر از برنامه‌ریزی توسعه دولت آمریکا برای ایران بود(رئیس‌طوسی، ۱۳۶۳، ۶۷).

#### ۴- هویت اجتماعی کارگزاران پهلوی دوم

از میان کارگزاران پهلوی دوم اسدالله علم و امیرعباس هویدا به جهت نزدیکی بیشتر به شاه و اثرگذاری بر روندهای سیاسی کشور و تالیف خاطرات روزانه و مدون مورد توجه این نوشتار هستند.

#### ۱- ۴- اسدالله علم

اشراف زمیندار در دوره محمدرضا پهلوی از گروه‌های صاحب نفوذ در عرصه سیاسی کشور بودند. از جمله این زمینداران بزرگ، خاندان علم بود که بر مناطقی از شرق کشور مانند قائنات و سیستان حکمرانی داشتند(عاقلی، ۱۳۹۴، ۹۲۸). این خاندان علاوه بر موقعیت اجتماعی و اقتصادی به‌لحاظ سیاسی بر بخش پهناوری از شرق کشور حکمرانی داشتند و به‌دلیل اقتدارشان در منطقه، نقش مهمی در مسائل مرزی و معادلات سیاسی برعهده داشتند(مجته‌زاده، ۱۳۷۸، ۹۶-۹۷). اسدالله فرزند شوکت‌الملک علم، امیر قائنات، همبازی دوران کودکی و محرم اسرار شاه بود. او شخصیتی خان-زاده و فتودال داشت. اسلاف وی، قریب به دوازده قرن از امرا و سرکردگان ایران بودند و امنیت حاکمیت بخش وسیعی از کشور به عهده آنان واگذار شده بود(عاقلی، ۱۳۹۴، ۹۲۸). وی پس از پایان تحصیلات متوسطه در بیرجند، در دوران

وزارت پدرش به تهران آمد. پدرش قصد آن داشت تا وی را برای ادامه تحصیل به اروپا بفرستد. از این رو از رضاشاه کسب اجازه کرد و در نهایت به توصیه وی، اسدالله در دانشکده کشاورزی کرج تحصیل کرد. هم‌چنین وی به فرمان رضاشاه با دختر قوام الملک نیز ازدواج کرد (طلوعی، ۱۳۸۳، ۵۴-۵۶). نکته حائز اهمیت در خصوص علم، تاثیر ساخت قدرت بر شکل‌گیری هویت اجتماعی و ساختار روانشناختی اوست. علی‌رغم تمایل پدرش برای فرستادن وی برای تحصیل در اروپا اما از آن‌جا که شوکت‌الملک می‌خواست تا خود را تابع بی‌چون و چرای رضاشاه نشان دهد، نظر وی را در خصوص تحصیل فرزندش جویا شد؛ اما در نهایت از فرمان رضاشاه مبنی بر تحصیل در دانشکده کشاورزی کرج اطاعت نمود. هم‌چنین ازدواج اسدالله، وصلتی سیاسی در جهت خواست رضاشاه برای برقراری پیوند میان خاندان‌های محلی علم و قوام جهت کنترل بیشتر آنان بود. این عوامل سبب شد تا ساخت ذهنی علم به‌گونه‌ای برساخته شود که برای ماندگاری در معادلات سیاسی، همواره خود را مرید محمدرضا نشان دهد. لذا اسدالله در خصوص مسائل مهم زندگی‌اش هم‌چون تحصیل و ازدواج نه خود و نه خاندانش، توان مخالفت و مقاومت نداشت. در عرصه کاری نیز تلاش می‌کرد تا همواره زبان تمجید از شخص شاه و نظام پهلوی باشد.

#### ۲-۴- امیرعباس هویدا

هویدا در خانواده‌ای تکنوکرات متولد و هم‌چون پدرش دیپلماتی حرفه‌ای بود. در تهران پس از طی دوران نظام با درجه افسری نفر اول شد و مدال از دست شاه کسب نمود (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶، ۱۷-۱۱). برای تحصیل در رشته علوم سیاسی به لبنان رفت و در جوانی به شاخه‌ای از حزب توده در بیروت پیوست. گرچه در آن دوران، وی آثار مارکس را می‌خواند و همنشینی‌اش با چهره‌های مارکسیست سبب شد که در محافل داخلی به روشنفکر کافه‌نشین چپی شهرت پیدا کند، اما هرگز مارکسیسم یا حتی سوسیال‌دموکراسی را به‌مثابه یک جهان‌بینی، یا مجموعه‌ای از جزئیات کامل نپذیرفت (میلانی، ۱۳۸۰، ۶۴). هویدا تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته علوم سیاسی دانشگاه بروکسل ادامه داد و با شماری از مارکسیست‌های ایرانی، عرب و فرانسوی نشست و برخاست داشت. به‌اعتبار همین دو نکته، بسیاری از طرفداران سرسخت شاه، همواره او را روشنفکری چپ‌گرا و اصلاح‌ناپذیر می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ۵۴۱).

در مقابل، به گمان بسیاری از روشنفکران ایرانی که اغلب هم تحت‌تأثیر اندیشه‌های انقلابی روسی بودند، مطالعات التقاطی هویدا، دل‌بستگی‌اش به‌کسانی چون مالرو، استراتی، نیچه و ژید، علائقش به مواهب زندگی بورژوازی، دلزدگی-اش از انقلاب، و سرانجام آمادگی‌اش برای سازش، او را به یک روشنفکر متظاهر بدل ساخت. میلانی در تحلیل شخصیت هویدا بر این باور بود که در طول دوران حیات او با دو شخصیت متفاوت از وی روبرو هستیم. همسر هویدا این نکته را به این شکل بیان می‌کند: «هویدا ... زیاده از حد اروپایی بود» (میلانی، ۱۳۸۰، ۹۳-۸۲). تسلط هویدا به زبان فرانسه از یک سو منجر به مطالعه آثار ادبی اروپا شد و از سوی دیگر او را به حلقه روشنفکرانی مانند صادق هدایت وارد کرد. *آمریکای کافکا* و نیز نوشته‌هایی از ژان پل سارتر و هنری میلر از جمله آثاری بود که او در آن سال‌ها برای هدایت فرستاد. رابطه هویدا، در میان حلقه‌های ادبی با **صادق چوبک** از همه ماندگارتر بود و تا پایان عمرش ادامه داشت. بنابراین تجربیات زندگی هویدا در هویت اجتماعی او موثر بود. زندگی در خارج و مشکلات مهاجرت سبب شد تا او

دیگر علاقه‌ای به زندگی در خارج از کشور نداشته باشد. از این رو تمام تله‌های خود را صرف آن کرد تا بتواند موقعیت شغلی خود را مستحکم نماید. از سوی دیگر بازنشستگی پیش از موعد پدرش به دلیل حمایت از سردار اسعد و نحوه ورودش به وزارت امور خارجه که بر مبنای توصیه دوستان خانوادگی بود این ذهنیت را در وی به وجود آورد که برای باقی ماندن در قدرت، روندی را در پیش بگیرد که در جهت تمجید از شاه و نظام پهلوی باشد. از این رو با پنهان نمودن گرایش‌های چپ‌گرایانه‌اش، سعی در همسازی خود با نظام سیاسی داشت. به عبارتی افکار چپ‌گرایانه هویدا که متأثر از محیط زندگی او در غرب بود سبب نوعی ناهمسازی با کردارهای گفتمان مسلط شد که در کنه ذهن هویدا عیان می‌شد؛ اما او به دلیل اقتضائات ناشی از منطبق قدرت از آشکار نمودن آن ناهمسازی خوداری می‌نمود.

#### ۵- همسازی و ناهمسازی شناختی کارگزاران سیاسی پهلوی دوم

علم و هویدا به‌عنوان کارگزاران سیاسی پهلوی دوم به دنبال تحکیم و تثبیت سلطنت بودند؛ اما واکاوی متن خاطراتشان، نشانگر ذهنیت ناهم‌ساز با کنش عملی آنان نسبت به گفتمان سلطنت مطلقه است. علاوه بر این، درک هریک از کارگزاران مذکور از گفتمان مسلط سلطنت مطلقه به دلیل تفاوت در هویت اجتماعی هریک، ناهم‌ساز با یکدیگر می‌باشد که در این بخش ذیلاً به آن اشاره خواهد شد. هم‌چنین در ادامه تلاش می‌شود تا تفاوت میان ذهنیت و عملکرد کارگزاران مذکور در مواجهه با ساخت قدرت پهلوی و شخص محمدرضا مورد بررسی و کنکاش قرارگیرد.

#### ۱- ۵- اسدالله علم

هرچند علم و هویدا از نزدیک‌ترین کارگزاران محمدرضا شاه بودند، اما تقابل افکار و آراء آنان نسبت به سایر کارگزاران شدیدتر است. این تقابل که در هویت اجتماعی متفاوت آنان از یکدیگر ریشه داشت، در کنش رفتاری آن‌ها نیز مشهود بود. مثلاً چاپ کتاب جنجال‌آفرین راین در باب تاریخ جنبش فراماسونری در ایران که با حمایت علم صورت گرفت، بیانگر این تقابل و اختلاف نظر است. در این کتاب، لیستی از اعضای فراماسونری در ایران به چاپ رسید. در این اثر از هویدا به‌عنوان یک فراماسون نام برده شده است. البته سرسخت‌ترین مخالف هویدا در تمام دوران صدارتش، اسدالله علم بود. او هویدا را دلک و گوزپشت نردام می‌خواند و او را خائن به کشور و خادم آمریکایی‌ها برمی‌شمرد (میلائی، ۱۳۸۰، ۲۵۹).

علم همیشه بیم آن داشت که مبدا یادداشت‌هایش به دست رقیبانش بیفتد و برای او دردسر ایجاد کند. به همین دلیل گاهی بعضی موضوع‌ها را در پرده می‌گفت و یا اگر خیلی حساس می‌بود، تنها به اشاره مبهمی بسنده می‌کرد. در بسیاری از موارد از گفتارها و کردار شاه انتقاد می‌کرد و در پایان جمله‌ای در مدح شاه بکار می‌برد و به این شیوه تا حد زیادی از شدت گزندگی کلام خود می‌کاست (علم، ۱۳۸۰، ۱۳-۱۲). علم در بسیاری از موارد، مستقیماً به نقد برنامه‌های شاه نمی‌پرداخت؛ بلکه از نقدی که دیگران در مورد فرآیندهای نظام سیاسی می‌کردند، استقبال می‌نمود. ابوالحسن ابتهاج در خاطراتش درخصوص تفاوت دیدگاه علم با شاه درباره برنامه توسعه می‌گوید: "او در خصوص مسائل اقتصادی کشور با شاه با صراحت لهجه صحبت کرده به گونه‌ای که شاه از او خواسته بود تا در مقابل وزرا اینقدر با او صریح حرف نزنند. ابتهاج خاطر نشان می‌کند که بسیاری از وزرا در ظاهر سکوت می‌کردند ولی در عمل با حرف‌های من موافق بودند که یکی از آن‌ها اسدالله علم بود" (طلوعی، ۱۳۸۳، ۴۳۹). این موضوع نشانگر تفاوت دیدگاه علم با شاه در برخی از امور است. از سوی دیگر علم در بسیاری از موارد با شناختی که از ساخت قدرت پهلوی و روحیات محمدرضا شاه به‌عنوان راس هرم این ساخت داشت، همواره در تلاش بود تا از موضوعاتی که منجر به آزردهی خاطر شاه می‌شد (شاهدی،

۱۳۷۷، ۲۲۸). علم در یادداشت‌های خود پیرامون مقوله دموکراسی می‌نویسد: «واقعاً کارهای بزرگی به دست این شاه برای کشور شده است. به این جهت است که او را می‌پرستیم، یعنی اگر یک قدرت مطلق می‌باشد، این قدرت مطلق، مطلقاً محو در ترقی و پیشرفت کشور است و اعتلای ایران. حال اگر دموکراسی نداریم، به جهنم که نداریم، مگر دموکراسی های غربی چه می‌کنند و چه گلی بر سر مردم خود زده‌اند؟ جز آنکه یک عده معتاد و بلا تکلیف و بی‌علاقه و بی‌تفاوت دارد در کشورهای غربی بار می‌آید» (علم، ۱۳۸۰، ۵۷). از سوی دیگر علم با آگاهی از خصلت‌های ویژه شاه از مطرح کردن مسائلی که ضروری می‌دانست او از آن آگاهی یابد، خوداری می‌کرد. چراکه از ویژگی تودار بودن شاه در برخی موارد اطلاع داشت. وی این روحیه شاه را بارها با افراد خارجی در میان گذاشته بود. تواضع بیش از حد علم در برابر شاه، جنبه دیگری از تیز هوشی او بود تا از این طریق، هرچه بیشتر خود را به شاه نزدیک‌تر گرداند. در راستای همسازی شناختی با ساخت قدرت مطلقه پهلوی، در اولین جلسه کابینه‌اش به صراحت به وزیران انتخابی شاه گفت: "ما آمده‌ایم تا سپر بلای اعلیحضرت شویم" (بهنود، ۱۳۸۷، ۴۷۹). در واقع کنش زبانی علم در بستر زندگی روزمره، ضمن تاثیرپذیری از مفاهیم ارزشی گفتمان مسلط به برساخته شدن عرصه سیاست در ذهن او کمک می‌کند.

علم در خاطرات خود آورده است که یک روز از شاه پرسیدم آیا اجازه می‌دهند که نخست وزیر و وزیر امور خارجه را رسماً تویخ کنم، چون به هیچ وجه ادب و احترام لازم را به جا نمی‌آورند. شاه با این خواسته علم مخالفت می‌کند و به وی می‌گوید ((ندیدی چطور وقتی با اردشیر دست می‌دهم جلوی من زانو می‌زند)) علم در واکنش به این سخن شاه چنین می‌نویسد: "باورکردنی نیست که تا چه حد تملق و چاپلوسی می‌توانند... آدم‌ها را کور کند" (علم، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۲۳-۲۲۲). این گفته علم نشانگر رویکرد ناهمساز وی با ساخت قدرت است.

در لابه لای نوشته‌هایش، سکوت شاه را در برخی از موضوعات به صورت غیرمستقیم نکوهش می‌نمود. "عرض کردم قرارداد شرکت انگلیسی کاستین، در چاه بهار برای ساختمان‌های عادی، غارت است که ما آن‌ها را منعقد می‌کنیم، آن‌ها ما را غارت می‌کنند، به دقت گوش دادند ولی چیزی نفرمودند" (علم، ۱۳۸۰ ج ۵۳۸۶). او هم‌چنین در این راستا می‌گوید: "من به یک طبقه فاسد و پول پرست تعلق دارم و ایران تحت سلطه و نفوذ این گروه شانس ناچیزی برای نجات خود دارد" (علم، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۱).

بنابراین هرچند علم برای حفظ موقعیت خود در ظاهر به تملق و تمجید نظام پهلوی و اقدامات محمدرضا می‌پردازد. اما مکتوب کردن دیدگاه‌های انتقادی و ناهمساز او با ساخت قدرت، بیانگر نارضایتی شدید او از وضعیت موجود بود. همین امر زمانی مشخص می‌شود که به این نکته توجه نماییم که او، یادداشت‌های خود را در ساعات پایانی شب و در اتاقی تنها و بدون اطلاع همسر و فرزندانش از این امر به رشته تحریر درآورده است و مهم‌تر آن‌که او در وصیت‌نامه‌اش، خواسته که این اوراق ده سال پس از فروپاشی نظام پهلوی منتشر شود.

## ۲- ۵- امیر عباس هویدا

سیزده سال نخست‌وزیری هویدا و مدتی وزارت دربار او، گویای نزدیکی وی به محمدرضا و نفوذش در ساخت قدرت پهلوی می‌باشد. از ویژگی‌های شخصیتی هویدا، تعاملات گسترده با روشنفکران چپ و التقاطی بود. چنانچه سنت مشروب خوری با چوبک تا پایان دوران صدارتش ادامه داشت. هر چهارشنبه، پیش از این که برای صرف شام به منزل مادرش برود، با روشنفکران چپ حشر و نشر داشت. از ویژگی‌های بارز این حلقه، مخالفت با استبداد پهلوی و اسلام و حتی انکار الوهیت بود که از جمله چهره‌های بارز این جریان، صادق هدایت و صادق چوبک بودند.



نکته قابل تامل در مراودات هویدا این است که او، بیشتر با افرادی ارتباط داشت که از منتقدین برجسته گفتمان پهلوی بودند. این امر بیانگر ناهمسازی ذهنی او با ساختار قدرت پهلوی است. هم‌چنین این ناهمسازی ذهنی هویدا با ساختار قدرت مطلقه پهلوی در نشریه کاوش کاملاً نمایان است. به طوری که نقل داستان‌هایی شنیدنی در مورد فساد مالی شاه و توطئه‌های پشت پرده علم در این نشریه حاکی از این ناهمسازی است. در واقع نشریه کاوش می‌خواست تا رسم مدح شاه را که در آن زمان، ساواک و وزارت دربار باعث و بانی آن بود، کنارگذارد. اما نهایتاً به دلیل اعمال نفوذ ساخت مطلقه قدرت، این نشریه نیز از شماره دوم، تعریف و تمجید از شاه در قالب ساختار قدرت را در دستور کار خود قرار داد (میلانی، ۱۳۸۰، ۵۸-۱۵۷). ضدیت هویدا با علم در جهت‌دهی او به نوشته‌های نشریه کاوش دیده می‌شود به طوری که این نشریه بر ضرورت تربیت نسل تازه‌ای از مدیران و تکنیسین‌های ایرانی تأکید داشت. هویدا در محور اصلی سرمقاله‌هایش بر این نکته تأکید داشت که فرآیند نوسازی در جامعه، تنها با کمک طبقه تکنوکرات موفق خواهد شد. یکی از جنبه‌های جالب توجه این مقالات آن است که در آن‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای به شاه نمی‌شود؛ حتی آن‌جا که هویدا از انقلاب سفید یاد می‌کند نیز نامی از شاه نمی‌برد. به عبارت دیگر، برخلاف سال‌های صدارتش که در آن از هر فرصتی برای مدح شاه بهره می‌گرفت؛ اما در این شماره‌های کاوش، نشانی از ثناگویی شاه دیده نمی‌شود (همان، ۱۳۸۰، ۱۷۵-۱۷۳). ناهمسازی ذهنیت و کنش سیاسی هویدا در نامه‌های نشریه کاوش، پیش و پس از صدارتش مشهود است. به طوری که پیش از صدارت در هیچ‌یک از نامه‌ها و نوشته‌هایش، سخنی در مدح شاه و گفتمان سلطنت پهلوی به چشم نمی‌خورد؛ اما پس از صدارت از هیچ تلاشی در جهت مدح محمدرضا و نظام سیاسی فروگذار نکرد.

یکی دیگر از جلوه‌های ناهمسازی هویدا با ساختار قدرت مطلقه، انتصاب حسین کاظم‌زاده به ریاست سازمان امور اداری و استخدامی و سپس وزارت علوم بود. این انتخاب هویدا با روحیات شاه ناهمسار بود زیرا کاظم‌زاده در اثر مخالفت احتیاط‌آمیز با نظر شاه درباره کتاب ضربه به آینده الوین تافلر از مقامش عزل شد. هویدا از ویژگی‌هایی برخوردار بود که توجه شاه را بیش از اندازه به خود جلب کرد. شاه از دوران کار هویدا در شرکت نفت او را شناخت ... در این فاصله شاه دیده بود که این دیپلمات که متخصص گره‌گشایی بود، بدون ادعا و زبانی چرب و نرم تمام گروه‌ها و افراد را از خود راضی نگه می‌داشت. او با تمام باندهای داخل حکومت ارتباط داشت، برای هیچ‌گاه طلب و مقام پرستی، خطر محسوب نمی‌شد، در مقابل فساد مالی کارگزاران شاه، بی‌تفاوت بود و رژیم احساس می‌کرد که او توان مدیریت هر بحرانی را دارد (بهنود، ۱۳۸۷، ۵۴۵-۵۱۸). هم‌چنین علایق روشنفکرانه هویدا از جمله دلایل گرایش شاه به وی برای پرکردن خلاء مشروعیت بود. او بارها در جمع روزنامه‌نگاران اظهار می‌داشت که نخست وزیر ما در سلک کتاب خوان‌ها است (میلانی، ۱۳۸۰، ۲۴۲). لذا برای دورانی که شاه می‌خواست تمام سرنخ‌های خود را در دست داشته باشد، هویدا بهترین مجری بود (بهنود، ۱۳۸۷، ۵۱۸). افکار و کنش متناقض هویدا نمود نوسان میان ناهمسازی شناختی در ذهن اوست.

در همین راستا بود که در ابتدای صدارتش مدعی شد که مخالف سانسور است و از آزادی‌های سیاسی حمایت می‌کند. در جلسه شورای ملی گفته بود که: «من مخالف سانسور مطبوعاتم... حاضرم جانم را بدهم تا دیگران آزادانه صحبت کنند باید بگذاریم هرکس آزادانه حرفش را بزند» (میلانی، ۱۳۸۰، ۲۶۰). گرچه از این عبارات آشکارا بر می‌آید که هویدا به نقش مسائل فرهنگی در تحولات اجتماعی آگاه بود اما در عمل، در دوران صدارتش دنباله رو شاه شد. هویدا پس از رسیدن به قدرت، منکر وجود فساد، استبداد و سانسور در ایران شد و همسویی خود با ساختار قدرت را تا آن‌جا ادامه

داد که زمانی که بحث در خصوص برنامه عمرانی چهارم بود و شاه برنامه بلندپروازانه خود را مطرح می‌کرد، او در برابر هر مشکلی می‌گفت: "اعلیحضرت امر بفرمایند ما راه حل پیدا می‌کنیم" (بهنود، ۱۳۸۷، ۵۷۷) و یا در جایی دیگر در کنشی همساز با ساخت قدرت در پاسخ به این پرسش که تا چه موقع در مقام نخست‌وزیری باقی خواهد ماند؟ گفت: "این‌که تا چه مدت در منصب خود باقی می‌مانم دست خودم نیست. اما من چنان کار می‌کنم که گویی به مدت هزار سال دیگر هم در این مقام خواهم بود. در عین حال آماده‌ام هر لحظه استعفا بدهم" (بشیریه، ۱۳۹۵، ۱۱۱).

علاوه بر این کنش‌ها و تک‌گفتارهای همساز با ساخت قدرت مطلقه پهلوی در خاطرات هویدا، سوبیه‌هایی از ناهمسازی ذهنی او با ساخت قدرت به چشم می‌خورد. در این راستا میلانی معتقد است که در یادداشت‌های هویدا، اشارات غیرمستقیمی را می‌توان سراغ گرفت که وی تلویحا رژیم شاه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او در وصف اشغال بروکسل توسط نازی‌ها می‌گفت: «دانشجویان دانشگاه، به کوری چشم سربازان نازی، مارکس می‌خواندند. اما درست در زمانی که هویدا این عبارات را به چاپ رساند، خواندن و داشتن نسخه‌ای از آثار مارکس در ایران جرمی جدی بود و اغلب عقوبت ساواک را همراه داشت. اشاره هویدا به رفتار دانشجویان بروکسل را می‌توان اعتراض غیرمستقیم او به سیاست ساواک دانست (میلانی، ۱۳۸۰، ۲۶۲-۲۶۳). هم‌چنین نورالدین کیانوری، دبیرکل حزب توده ایران، در کتاب خاطرات خود در مورد هویدا و عقاید متناقض او می‌نویسد: "در دورانی که ما در ایران بودیم و ایرج اسکندری هنوز به شوروی نیامده بود، سازمان حزب در اروپای غربی توسط اسکندری اداره می‌شد ... عده‌ای را دور خود جمع کرده بود که یکی از آن‌ها امیرعباس هویدا بود. ایرج عکسی با هویدا داشت و تا روز آخر که ما در خارج بودیم این عکس همیشه همراه او بود" (دلدم، بی‌تا، ۷۶). هرچند وی پس از به قدرت رسیدن نه تنها اعتراضی به سیاست‌های ساواک نداشت؛ بلکه در مقابل سرکوب چپ‌ها، موضعی نگرفت. به گواه بسیاری از دوستان نزدیک هویدا، او عاقل‌تر از این بود که حملات ساده‌نگارانه و عبارات تو خالی علیه دمکراسی را جدی بگیرد. بدین سان، دو پارگی ژرفی در زندگی-اش پدیدار شد. در جمع مدافع بی‌چون و چرای رژیم شاه بود و در خلوت با بسیاری از سیاست‌های آن مخالفت می‌کرد. این دو پارگی، گسست و ناهم‌خوانی میان نظرات و اقدامات عملی، سبک زندگی هویدا را شکل داد (میلانی، ۱۳۸۰، ۲۶۸). در این راستا پرویز راجی در خاطرات خود به نقل از هویدا این ناهمسازی میان کنش و گفتار را این‌گونه نشان می‌دهد: "از هویدا راجع به مساله قطع برق سوال کردم و او جواب داد. موقعی که فقط ۳۰ درصد از درآمد کشور در دست دولت قرار دارد و ۷۰ درصد بقیه را در اختیار شرکت نفت و ارتش گذارده‌اند، چطور می‌توان از دولت انتظار داشت که فقط با ۳۰ درصد از درآمد کشور همه کارها را بدون عیب و نقص انجام داد" (راجی، ۱۳۶۴، ۸۶). از همان آغاز صدارتش دریافته بود که اندیشه‌های لیبرالی او با گرایش‌های خودکامه شاه نه تنها سازگاری ندارد که در تضادی حل‌ناشدنی است. اما او نیز مانند نسلی از تکنوکرات‌های ایران امیدوار بود که رشد اقتصادی و گسترش طبقه متوسط، سرانجام تمایلات استبدادی شاه را تخفیف و حتی تغییر دهد (میلانی، ۱۳۸۰، ۳۱۲). به عبارتی تمایلات لیبرالی هویدا همان تاثیر همراه با نوسان هویت بر گنجینه تفسیری به روایت پاتر و وترل است که در پس ذهن هویدا به عنوان عنصری ناهم‌ساز با ساخت قدرت مطلقه پهلوی خودنمایی می‌کرد. فریدون هویدا از قول برادرش می‌گوید: "یک روز امیرعباس در حضور او به عکس شاه اشاره کرد و گفت: مرد بسیار خودخواهی است. موقعی که تشخیص بدهد دیگر برایش استفاده‌ای نداری، بدون یک کلمه حرف تو را با مغز به زمین می‌کوبد..." (دلدم، بی‌تا، ۱۵۷).

او هم‌چنین در خصوص مساله فساد مالی رژیم به نقل از برادرش می‌گوید: "پافشاری برادرم برای مبارزه با فساد مقامات سطح بالای کشور نیز از مسائلی بود که همواره شاه را آزار می‌داد و وضع را تا بدانجا می‌رساند که یک ماه قبل از تعویض کابینه، شاه خطاب به امیرعباس گفته بود: فقط درستکار بودن کافی نیست" (دلدم، بی‌تا، ۱۵۷). تعارض ذهنی او با شاه در گفتگوش با آرمن مایر، سفیر آمریکا مشهود است به طوری که او در این گفتگو با زیر سوال بردن شاه نسبت به توسعه می‌گفت: «شاه می‌خواهد به سرعتی که واقع بینانه نیست مملکت را توسعه بخشد، حال آن که او [یعنی هویدا] مصمم است که سرعت آهسته و معقول را دنبال کند.» (میلانی، ۱۳۸۰، ۳۵۲). اما هویدا در واقعیت چیزی خلاف این را می‌گفت. نمود عینی این امر در جلسه کارشناسان اقتصادی در رامسر با شاه دیده می‌شود. به طوری که هویدا و دیگر وزرای کابینه او که در جلسه بودند، می‌دانستند که سیاست پیشنهادی، فرجامی جز تورم مضاعف و انقلاب نخواهد داشت، اما با این حال سکوت کردند. هم‌چنین علی‌رغم داشتن باورهای دموکراتیک و مخالفت با نظام تک حزبی، وقتی شاه درباره حزب واحد سخن گفت، او برغم حیرت و ناباوری، رهبری این حزب را پذیرفت (میلانی، ۱۳۸۰، ۳۶۹-۳۵۳). وی در این راستا در دفاعیاتش در دادگاه در پاسخ به سوالی که او را شریک اشتباهات رژیم گذشته می‌دانست؛ ضمن دفاع از خود، ناهمسازی ذهنی خویش را با گفتمان سلطنت مطلقه این‌گونه نشان داد. "مجلس خوب کار نمی‌کرد و کلاش درست نبودند. در حکومتی که بنده اداره می‌کردم قوه مجریه شاه بودم و او دستور می‌داد" (امین، ۱۳۹۱، ۷). گفته‌های هویدا در زمان محاکمه‌اش گویای آن است که نظام سیاسی پهلوی، نظامی بسته، شخصی و استبدادی است. او در این دفاعیات در مورد نقش خود به عنوان دبیرکل حزب رستاخیز می‌گوید: "وقتی حزب رستاخیز تشکیل شد من می‌دانستم موفق نمی‌شود ولی نگفتم مخالفم (امین، ۱۳۹۱، ۷۶). این اعتراف هویدا، نمایانگر کنش ناهمساز ذهنی او با ساختار قدرت است که علی‌رغم مخالفت ذهنی خود، مکررا ساختار را تایید می‌کرد. او در کنش ناهمسازی دیگر با ساختار قدرت ضمن انتقاد از فساد موجود در ساخت قدرت مطلقه پهلوی می‌گفت: "با مشاهده این وضع بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که طاقتم تمام شده و دیگر توان ادامه کار ندارم" (راجی، ۱۳۶۴، ۸۷).

اما برغم این که در این تک‌گفتارها، ناهمسازی ذهنی خود را نسبت به نظام پهلوی آشکار نمود، در رویکردی کاملاً همسازانه به منظور حفظ ساختار در دوران صدارتش در خصوص دخالت دولت در حوزه فرهنگی و سانسور کتاب می‌گوید: "کتاب را سانسور می‌کنیم و احتیاجی هم به پرده پوشی نداریم. چون مصالح مملکت و نظام شاهنشاهی برای ما فوق همه چیز است" (امین، ۱۳۹۱، ۷۵-۷۴). هویدا، خود را چاکر شاه می‌نامید و روحیه تملق‌پذیری او را تقویت می‌کرد. تفکر شاه نیز این بود که نخست‌وزیر هرچه مطیع‌تر بهتر. او در گفتگو با خبرنگار مجله آمریکایی نیوزویک گفت: «در کشورهای غربی زیاد بحث و گفت و گو می‌کنند. برای این که تصمیم ساده مدت‌ها در مجلس مجادله می‌شود و چندین دور رای گیری به عمل می‌آید. در حالی که ما اینجا فقط به حضور شاهنشاه می‌رویم. نظر ایشان را می‌پرسیم و هرچه به نظر ایشان باشد همان را عمل می‌کنم» (دلدم، بی‌تا، ۱۶۹-۷). هم‌چنین در پاسخ فردی که از شاه به‌عنوان شخص اول مملکت یاد کرده و از سیاست‌های دولت انتقاد می‌نمود، می‌گوید: "مگر ما شخص دومی هم در مملکت داریم که شما از شاهنشاه به عنوان شخص اول نام می‌برید؟ همه ما مطیع و فرمانبردار اعلیحضرت هستیم و شخص دومی در این مملکت وجود ندارد" (پارسونز، ۱۳۶۳، ۱۰۱).

بنابراین تعارض میان تفکرات چپ‌گرای هویدا با اطاعت بی‌چون و چرای وی از محمدرضا، گویای منفعت‌طلبی و محافظه‌کاری شخصی او و بسته‌بودن ساخت سیاسی در ایران عصر پهلوی محسوب می‌شد. به‌گونه‌ای که تنها راه بقاء

کارگزاران در مناصب سیاسی، تمجیدکردن و پنهان نمودن معایب ساختار نظام مطلقه پهلوی بود. از سوی دیگر محتوای خاطرات هویدا و گفتگوهای پنهانی او با بعضی افراد نظیر برادرش، بیانگر ادراک او از ناهمسازی‌ها و تناقضات ساختاری در درون نظام سیاسی پهلوی است. فهم هویدا از عرصه سیاست و اجتماع امری است که در کنش او با محیط پیرامونش ساخته می‌شود و در این میان نوسان میان ادراک او از گفتمان سیاسی - اجتماعی مسلط با فرآیندها و ادراکات ذهنی او مشاهده می‌شود.

براساس رویکرد روانشناسی گفتمانی، هویت اجتماعی به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی این رویکرد، متأثر از تعامل با محیط پیرامونی خویش شکل می‌گیرد. به طوری که طی این فرآیند هویت اجتماعی فرد، دستخوش تغییر می‌شود، اما برخی لایه‌های مختلف هویتی او به صورت ته‌مانده‌های ذهنی باقی می‌ماند و در کنش او نمود می‌یابد. کنش سیاسی کارگزاران مذکور، متأثر از روانشناسی گفتمانی سیاسی آنان است. به طوری که نحوه شکل‌گیری هویت اجتماعی آنان در نوع نگرش به ساخت قدرت موثر است. زندگی خانوادگی، تجربیات، تعاملات اجتماعی و تحصیلات در جهت‌دهی به سویه‌های ذهنی آنان نسبت ساختار قدرت تاثیرگذار است. از این رو ایستارهای ذهنی متفاوت علم و هویدا که متأثر از هویت اجتماعی متمایز آن‌ها می‌باشد در ساخت قدرت اثرگذار است. الگوی کنش گفتاری این دو کارگزار عصر پهلوی را می‌توان در دو قالب برشمرد. نخست الگوی کنش منفعت محور که مطابق آن کارگزار براساس منافع مالی، خانوادگی و سیاسی خود، رفتارهایی همساز با گفتمان مسلط از خود به صورت فساد سیاسی و اقتصادی بروز می‌دادند. الگوی دوم رفتاری در قالب کنش ایدئولوژیک ناهم‌ساز بود که متناسب با آن، این دو کارگزار در راستای حفظ موقعیت خود با توجه به تجربه برخورد کنترلی و نظارتی نظام پهلوی که با خانواده و بخصوص پدران خود داشتند، در مقابل شاه با استراتژی‌های تایید یا سکوت، همسویی خود را با ساخت قدرت نشان می‌دهد؛ اما در تک گفتارهای پنهانی خود به صورت نگارش خاطرات روزانه و محرمانه و یا در دیالوگ‌های خصوصی با افراد مورد اعتماد، مخالفت خود را با نگرش شاه ابراز می‌کردند. در واقع بیان مخالفت‌ها به صورت علنی نبود؛ بلکه این شیوه به صورت تک‌گفتارهای نویسنده در خلوت خویش با خود بیان می‌شود.

## الف: کتب

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- الوندی، رهام (۱۳۹۵). *نیکسون، کسینجر و شاه روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد*، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷). *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، چاپ دوم، تهران، قومس.
- ----- (۱۳۸۷). *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران، قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۷). *نخست وزیران ایران از سیدضیاء تا بختیار*، تهران، دنیای دانش.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳). *غرور و سقوط*، ترجمه حسن پاشا شریفی، تهران، راه نو.
- دلد، اسکندر (بی تا). *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*، چاپ چهارم، تهران، گلفام.
- راجی، پرویز (۱۳۶۴). *خدمتگذار تخت طاووس*، تهران، اطلاعات.
- رئیسی طوسی، رضا (۱۳۶۳). *نفث و بحران انرژی*، تهران، کیهان.
- عاقلی، باقر (۳۹۴). *نخست وزیران ایران از مشیرالدوله ... سیدضیاء تا بختیار*، چاپ سوم، تهران، جاویدان.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱). *گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)*، ترجمه گروه مترجمان، جلد ۳ و ۳ا، تهران، طرح نو.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۳). *چهره واقعی علم*، تهران، علم.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). *زندگانی سیاسی خاندان علم*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۶). *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، تهران، کیهان.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، شیرازه.
- میلانی، عباس (۱۳۸۰). *معمای هویدا*، تهران، اختران.

## ب: مقالات

- امین، حسن (۱۳۹۱). «امیرعباس هویدا: از بازداشت تا محاکمه»، *نشریه حافظ*، شماره ۱۰۰، از ۷۲ تا ۷۸.
- اکبری، محمدعلی و بیگلرلو، رضا (۱۳۸۴). «ایدئولوژی رسمی دولت محمدرضا پهلوی در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰»، *گنجینه اسناد*، شماره ۸۴، سال بیست و یکم، دفتر چهارم، زمستان، صفحات ۲۴-۶.

- Wetherell. m and. potter, j(۱۹۹۲), mapping the language of racism: Discourse and the legitimation. Harvester Wheatsheaf.
- Potter and wetherell (1992)"Discourse analysis and the identification of interpretive repertoires" in A.Antaki(ed),Analysing Everyday Explanation,London:Sage.
- Edwards,D and Potter,J(1987) Discursive Psychology,London:Sage.